

رهنمای راهیان عتبات و عالیات

گردآورنده و نویسنده:

اسدالله نظمی ایرد موسی



سرشناسه	: نظمى اردبىموس، اسدالله، ۱۳۱۰-
عنوان و نام پديدآور	: رهنماى راهبان عتبات و عاليات
مشخصات نشر	: تهران: اقبال، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهرى	: ۲۵۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۶-۳۸۸-۶
وضعيت فهرستنويسى	: قىيائى مختصر
يادداشت	: فهرستنويسى کامل اين اثر در نشاني: http://opac.nliai.ir قابل دسترسى است
شماره کتابشناسى ملى	: ۳۸۰۵۰۱۳۳

چاپ و انتشارات اقبال

تهران - خيابان دكتور ملى شريعتى (كدبستى ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۷۶۰۴۵۷۴
تهران - خيابان جمهورى اسلامى (كدبستى ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۳۱۱۸۷۰۱



نام كتاب	: رهنماى راهبان عتبات و عاليات
گردآورنده و نويسنده	: اسدالله نظمى ايرد موسى
صفحات و قطع	: ۲۵۶ صفحه - رقعى
تيراژ	: ۵۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول - بهار ۱۳۹۴
چاپ	: اقبال
قيمت	: ۲۵۰/۰۰۰ ريال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۶-۳۸۸-۶ ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۶-۳۸۸-۶ ISBN: 978-964-406-388-6

فهرست کتاب

۱۱	مقدمه
۱۹	پیشینه تاریخی عراق
۲۲	آداب زیارت
۲۴	پند و اندرز (رستکاری خواهی ایدل)
۲۸	عبرت نامه (قورخ اوگونن قاپووا قابض الارواح)
۲۹	توجه فرمائید
۳۰	دعای توسل
۳۳	زندگانی امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام
۳۳	دو بیتی‌ها در مدح حضرت علی علیه السلام
۳۶	در منقبت حضرت علی علیه السلام
۳۸	در مصائب حضرت زهرا سلام الهه علیها زیانحال امیرالمومنین
۳۹	زیانحال حضرت زینب سلام الهه علیها در سوگ مادر مظلومه اش
۳۹	عاشق جانباز
۴۰	زیانحال مسلم بن عقیل رحمه الهه علیها
۴۱	ذکر اذن دخول در هر یک از حرم‌های شریفه
۴۲	شهر نجف را بشناسیم
۴۳	زیارت امیرالمومنین علی علیه السلام
۵۲	ذکر صلوات بر امیرالمومنین علیه السلام
۵۲	زیارت حضرت آدم علیه السلام
۵۳	زیارت حضرت نوح علیه السلام
۵۴	زیارت امین الله
۵۶	بیوگرافی حضرت علی علیه السلام
۵۷	در مدح حضرت علی علیه السلام
۵۸	ذکر وداع حضرت امیرالمومنین علیه السلام
۵۹	در شهر کوفه
۵۹	مقامهای مسجد کوفه
۶۰	نقشه مقامهای کوفه

۶۱	خانه امیرالمومنین در کوفه
۶۲	اعمال مسجد کوفه
۶۲	زیارت امیرالمومنان
۶۳	ستون چهارم مقام ابراهیم علیه السلام
۶۵	اعمال دکه القضاء
۶۵	اطلاعات
۶۶	اعمال بیت الطشت
۶۷	اعمال دکه المعراج
۶۷	ستون هفتم مقام حضرت آدم
۶۸	اعمال ستون هفتم
۷۰	ستون پنجم و ستون هفتم مقام جبرئیل (حضرت ابراهیم علیه السلام)
۷۱	ستون سوم مقام امام زین العابدین علیه السلام
۷۲	باب الفرج مقام نوح علیه السلام
۷۳	نماز دیگر در این مقام
۷۴	ذکر نماز حاجت در این مقام
۷۵	رباعیات در مدح امیرالمومنین
۷۶	گره گشا
۷۶	اعمال محراب امیرالمومنین
۷۷	مناجات حضرت علی علیه السلام
۷۹	اعمال مقام حضرت صادق علیه السلام
۷۹	نماز حاجت در مسجد کوفه
۸۰	زیارت جناب مسلم بن عقیل علیه السلام
۸۲	زیارت هانی بن عمره علیه الرحمه
۸۲	زیارت حنین یزید رباعی رضوان الله علیه
۸۳	فضیلت مسجد براتا
۸۵	نقشه مقام های مسجد سهله
۸۵	اعمال مسجد سهله
۹۱	ذکر نماز و دعا در مسجد زید رحمه الله
۹۲	شهر کربلا
۹۴	کربلا بوی وفا می آید
۹۴	رباعی

رهنمای راهیان عتبات و عالیات — ۷

- ۹۴..... فضیلت زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام
- ۱۰۱..... مدرسه عشق
- ۱۰۵..... زیارتحال حضرت زینب درباره امام حسین
- ۱۰۶..... ایضاً زیارتحال حضرت زینب سلام الله علیها
- ۱۰۶..... من زینم
- ۱۰۸..... رباعی
- ۱۰۸..... زیارت شهدای کربلا زیارت ناحیه
- ۱۱۲..... سلام بر علی اکبر
- ۱۱۲..... سلام بر علی اصغر
- ۱۱۳..... زیارتحال حضرت ام البنین علیه السلام
- ۱۱۳..... شهدای کربلا از فرزندان حضرت علی علیه السلام
- ۱۱۴..... بیوگرافی امام حسین علیه السلام
- ۱۱۵..... ثواب زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
- ۱۱۵..... حدیث
- ۱۱۷..... روایت امام صادق علیه السلام
- ۱۱۸..... سؤال دیگری از امام صادق علیه السلام
- ۱۱۹..... مباحات خداوند بر زائر امام حسین علیه السلام
- ۱۲۰..... زیارت امام حسین علیه السلام واجب است
- ۱۲۰..... مهمان بود علی علیه السلام
- ۱۲۲..... تثنی تو درباره حضرت علی علیه السلام
- ۱۲۳..... اربعین امام حسین علیه السلام
- ۱۲۳..... اربعین امام حسین علیه السلام
- ۱۲۴..... طفلان مسلم
- ۱۲۴..... زیارت نامه طفلان مسلم
- ۱۲۵..... زیارتحال حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۱۲۶..... زیارتحال حرّ علیه الرحمه
- ۱۲۷..... یا زهرا
- ۱۲۷..... صلوات
- ۱۲۸..... زیارت حبیب بن مظاهر الاسدی
- ۱۲۹..... اوغلی اولن
- ۱۳۰..... بیوگرافی امام حسین علیه السلام

- ۱۳۱..... این حسین کیست؟.....
- ۱۳۲..... رباعی.....
- ۱۳۳..... زیارت امام حسین علیه السلام.....
- ۱۳۴..... زیارت وارث.....
- ۱۳۷..... زیارت عاشورای ابی عبدالله الحسین علیه السلام.....
- ۱۴۰..... دعای علقمه.....
- ۱۴۴..... زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.....
- ۱۴۶..... اربعین حسینی «شعر».....
- ۱۴۷..... زیارتحال امام حسین علیه السلام بخواهرش زینب سلام اله علیها.....
- ۱۴۸..... جوان داغی.....
- ۱۵۰..... بیوگرافی حضرت ابوالفضل علیه السلام.....
- ۱۵۱..... زیارتحال امام حسین بنحضرت ابوالفضل علیه السلام.....
- ۱۵۱..... تقسیم مصائب کریملا یا امام حسین.....
- ۱۵۳..... در مصیبت قمر بنی هاشم علیه السلام.....
- ۱۵۴..... در فضائل حضرت عباس علیه السلام.....
- ۱۵۴..... در مدح قمر بنی هاشم علیه السلام.....
- ۱۵۶..... ایضاً در مدح قمر بنی هاشم علیه السلام.....
- ۱۵۷..... گدای در خانه عباس علیه السلام.....
- ۱۵۸..... زیارتحال حضرت ابوالفضل با امام حسین علیه السلام.....
- ۱۵۹..... در مدح قمر بنی هاشم علیه السلام.....
- ۱۶۰..... تولد قمر بنی هاشم و بیوگرافی آن حضرت.....
- ۱۶۰..... استمداد قمر بنی هاشم از امام حسین علیه السلام.....
- ۱۶۱..... در غم جوان.....
- ۱۶۲..... در مدح قمر بنی هاشم.....
- ۱۶۳..... زیارت قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام.....
- ۱۶۶..... زیارت وداع حضرت ابوالفضل علیه السلام.....
- ۱۶۷..... رباعیات درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام.....
- ۱۶۷..... شهر کاظمین.....
- ۱۶۸..... بیوگرافی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.....
- ۱۶۸..... روایتی از کتاب اصول کافی باب الجواج و صابر.....
- ۱۷۴..... در مدح امام موسی بن جعفر علیه السلام.....

مدح امام موسی بن جعفر علیه السلام	۱۷۹
زندگانی محمد بن علی الثانی امام جواد علیه السلام	۱۸۰
روایتی از جلد دوم اصول کافی	۱۸۱
در مدح حضرت زینب سلام اله علیها	۱۸۳
زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام	۱۸۳
زیارت دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام	۱۸۶
صلوات بر امام موسی بن جعفر	۱۸۸
زیارت حضرت امام محمد جواد (امام محمد تقی علیه السلام)	۱۸۹
زیارت دیگر امام محمد تقی علیه السلام	۱۸۹
بیوگرافی امام جواد الائمه علیه السلام	۱۹۰
زیارت دیگر امام محمد تقی علیه السلام	۱۹۱
ذکر صلوات بر امام جواد علیه السلام	۱۹۱
زیارت مشترک کاظمین علیه السلام	۱۹۲
زیارت وداع امام کاظم و امام جواد علیه السلام	۱۹۳
زیارت جناب سلمان رضی الله و عنه	۱۹۴
زیارت وداع جناب سلمان علیه الرحمه	۱۹۵
سامرا یا «سر من رای»	۱۹۶
بیوگرافی امام هادی و امام حسن العسکری علیهم السلام	۱۹۷
پشیمانم خدایتدا	۱۹۸
پیدایش زینب کذابه	۲۰۱
زیارت حضرت امام هادی علیه السلام	۲۰۳
زیارت امام حسن عسکری علیه السلام	۲۰۷
زیارت مشترک عسکر بن علیه السلام	۲۱۱
داستان مادر امام زمان علیه السلام نرگس خاتون	۲۱۲
بیوگرافی امام حسن عسکری علیه السلام	۲۲۰
زیارت نامه حضرت نرگس علیه الرحمه	۲۲۱
معجزاتی از امام زمان علیه السلام	۲۲۳
زیارت جناب حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام	۲۲۶
زیارت وداع عسکریین علیه السلام	۲۲۸
زیارت سرداب مقدس	۲۲۸
دعای فرج	۲۲۹

۲۲۹	زیارت آل یاسین
۲۳۲	ذکر صلوات بر ولی عصر ارواحاله القدا
۲۳۳	زیارت جامعه کبیره
۲۴۰	دعای عالیّه المضامین
۲۴۴	خلاصه بیوگرافی امام زمان علیه السلام
۲۴۴	نواب اربعه امام زمان علیه السلام
۲۴۵	یابن العسگری
۲۴۶	در حدیث امام زمان علیه السلام
۲۴۷	کیفیت نماز شب
۲۴۷	دعا بعد از نماز شب
۲۴۸	نماز جعفر طیار
۲۴۹	دعا بعد از نماز جعفر طیار
۲۵۰	زیارت شاهزاده محمد بن علی الهادی علیه السلام
۲۵۳	راه امیدواری
۲۵۵	کتابهای منتشر شده از ناشر
۲۵۶	منابع کتاب

مقدمه

من آغاز سخنم را با یک کرامتی از آقا ابی عبدالله الحسین علیه السلام شروع می‌کنم که فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهادة به نقل از کتاب کشتی نجات یا راحة الروح صفحه ۲۵۱ از شیخ حسین معروف به ابن نجف تبریزی که از جمله از اصحاب سید بحر العلوم بوده چنین نقل می‌کنند که گفت در زمان ما مرد نصرانی در بصره بود که صاحب اموال بسیار و ثروت بدون اندازه و بیشمار بود بطوریکه احدی از تجار و اهل ثروت عراقین بصره و بغداد کسی را با او برابر و همسری نبود آنگاه از برای او عزم مهاجرت از بصره و وقوف به بغداد اتفاق افتاده و تمام مایملک منقول و غیر منقول خود را نقد کرده و در کشتی به مسافرت رفت و کشتی به سوی بغداد به حرکت درآمد تا کشتی وارد آب شط شد و سه روز یا زیاده از آن بگذشت از جانب بیابان جماعتی از اعراب برخوردند و کشتی را گرفته و جمیع آنچه در آن بود به یغما و تاراج بردند و کسانی را که در کشتی بودند کشتند و آن مرد پول‌دار و نصرانی را هم آنقدر زدند که او را کشته گمان کردند و هر چه در جیب‌های آنها و در کشتی اموال بود بردند.

چون شب فرا رسید شخصی از اهالی آن محل از آن موضع عبور می‌کرد و این مرده‌ها را دید که در وسط آنها یک نفر زنده ولی خیلی سخت مجروح شده است بر او ترحم کرد و او را به هر طریقی بود با

مرکب خود به قبیله خود رساند و در مهمانخانه شیخ آن قبیله او را جای دادند و بگمان اینکه او از مسلمانان است و این صدمه و جراحت بر او وارد شده شیخ قبیله و اهل آن بر او ترحم کردند و بیشتر به او احترام می نمودند و شیخ قبیله هم هر آن که از او پرستاری و مواظبت می کرد او را دلداری می داد و تسلی می نمود حتی اینکه چون بر حالت او از نصرانیت و خارج از دین اسلام بودنش باخبر شدند باز با همان غیرت و تعصب اسلامی و مردانگی و انسان دوستی و تعصب عربیت مانع ایشان شد که او را از خودشان ترک کنند و دیگر بر او دلسوزی و مداوا و ترحم نکنند با آنکه آنها می گفتند که پیامبر اکرم فرموده است «اکرم الضیف ولو کان کافراً» به مهمان احترام بگذارید ولو کافر باشد و آن نصرانی به انس و الفت اهل قبیله و شیخ و آن طایفه خود را مشغول کرده بود تا آنکه جراحات بدنش خوب و از صدمات وارده کمی آرامش و از رفتن اموال و اعتبار اندکی بیاسود و او در میان آن جماعت بر همین منوال زندگی می کرد و مردمان آن قبیله و شیخ از او پذیرایی می کردند و جایی هم نداشت که برود تا آنکه وقت زیارت غدیریه حضرت امیرالمومنین علی علیه اسلام نزدیک شد و شیخ و عشیره او و جماعتی از اهل آن قبیله آماده شده بودند به زیارت عید غدیریه به نجف اشرف بروند و چون عادت آن قبیله و اعراب شیعه های آن حدود و زمان در زیارت آن بود که پیاده و با پای برهنه راه می افتادند و می رفتند و از برای زاد سفر خود نیز تدارک دیده با خود همراه می بردند تا آن مقدار زمانیکه برای آنها لازم بود و مرکب و سواره در میان آنها یا نبود و اگر هم بوده چندی پیش نبودند نصرانی که از سفر زیارتی آنها با خبر شد نهایت مهموم و افسرده خاطر گردید. به جهت انس و الفتی که با شیخ و آن جماعت پیدا کرده بود.

شیخ قبیله که از افسردگی او و ناراحتی اش باخبر شد به او گفت ابداً دلتنگ مباش زیرا که منزل تو از هر نظر برایت آماده و غذاهای لازم هم به قدر کافی برایت موجود و مهیا شده است و تعدادی هم از اهل قبیله می مانند و با ما همراه نیستند و شما هم تنها نخواهی ماند.

آن مرد نصرانی به شیخ گفت که من به شما انس گرفته ام و با تو مأنوس هستم و به صحبت تو از هم و غم از تمام اموراتم که رفته دیگر از آنها غافل هستم و هجر را از خاطرم محو کرده بودم و چون تو می روی می ترسم که هم و غم و صدمات گذشته مرا هلاک نماید پس اگر واقعاً به من نظر لطف دارید مرا هم با خود ببرید.

شیخ گفت بردن تو ممکن نیست زیرا که این جماعت پای پیاده و با پای برهنه راه می روند و خورد و خوراک خود را هم هر کسی به پشت خود حمل می کند و راه هم دور است و تو با این مریضی و ناتوانی قادر به پیاده آمدن با ما نیستی و ما چون از این عمل خودمان نظر به اجر و ثواب خدایی داریم پس تحمل شرایط آن را نموده و آن بر ما آسان است و انگهی تو هم که یک مرد نصرانی هستی و اعتقادی به این امور نداری.

ولی نصرانی در سؤال خود اصرار می ورزید و شیخ هم دید او از ته دل راضی است بیاید بالاخره شیخ قبول کرد که او را بپذیرد و همراهش ببرد.

سپس به قصد نجف الاشرف از قبیله به راه افتادند پس از چند روز که به نجف رسیدند نصرانی را در حجره منزل دادند و منعش نمودند از منزل ابداً خارج نشود و هرگز به صحن حرم امیرالمومنین علیه السلام قدم نگذارد او را در منزل گذاشتند که محافظت اثاث و اموال آنها را بکند و خودشان به صحن مقدس حضرت رفتن به راه افتادند و به همین منوال مراسم غدیریه را به جای آوردند و چند روز دیگر در نجف ماندند

و پس از آن شیخ و عشیره همراهان خود را از مرد و زن دو قسمت نمود و مقرر داشت که قسمتی از آنها بجانب قبیله مراجعت کنند و قسمت دیگر را با خود جهت درک زیارت عاشورا به کربلا ببرد و خواست مرد نصرانی را هم با آن دسته که به قبیله بر می گشتند بفرستد ولی باز مرد نصرانی به شیخ گفت که من از شما جدا نمی شوم و هر جا که شما بروی با تو خواهم آمد، شیخ چون سماجت او را دید اجابت نمود که او را هم با خود به کربلا ببرد و کاروانیکه به قبیله باید می رفتند به راه افتادند و آنها نیز راهی کربلا شدند. و در راه به چند مانعی برخورد کردند که چند روز به تاخیر وارد کربلا شدند و ورود آنها به کربلا مقارن غروب آفتاب روز تاسوعا اتفاق افتاد و به واسطه کثرت و ازدحام زوار خارج صحن مطهر منزل پیدا نشد چرا که آن کسانی که خارج از دین اسلام باشد به صحن مطهر راه نمی دهند شیخ درباره آن نصرانی به تفکر افتاد و به حکم ضرورت علاج را در این دید که مرد نصرانی را به صورت عرب درآورده و عبائی بر سر او انداختند که کسی او را نشناسد و در میان صحن پهلوی چهل چراغ بزرگ که در جلوی ایوان مقدس در میان صحن نصب شده است در همانجا بنشیند و همراهان قبیله آلات سفر خود را نزد او بگذارند که او نگهدارد خود آنها بروند و شب را در روضه منور حسینیه و عباسیه بسر برده و مشغول زیارت و عبادت و مناجات باشند پس به آن مرد نصرانی گفتند که، امشب را نمی خواهیم به زیارت و دعا و عبادات می پردازیم تو باید در همین مکان بنشینی و با کسی هم صحبت نکنی و خود را به مسلمانان شناسانی و فقط از اسباب و آلات سفر، نگهداری کن. و مرد نصرانی هم قبول کرد و در نزد چهل چراغ اثاثیه را جمع و آنها در اطراف مرد نصرانی آنها عبا بدوش انداخته نشست و آن جماعت همه به زیارت رفتند چون پاسی از شب

گذاشت آن مرد نصرانی دید که در جمیع بیوتات و خاندان و مدارس و محافل و طرف شوارع یعنی خیابان‌ها و در تمام شهر کربلا و صحن و رواق و حرم و حجرات و بالاخره از همه جا آواز واحسینا گریه و ناله و صیحه و ضجه بلند گردید به طوری که گویا در و دیوار، و احجار و طیور و حتی سنگ و آسمان هم با این مردم هماهنگ شده گریه و زاری می‌کنند مرد نصرانی گفت گمان کردم که قیامت شروع شده یا برپا می‌شود و گویا اسرافیل در صور دمیده است زیرا که دید یک دفعه از جمیع اجزاء آن شهر ناله و افغان بطوری بلند شد که عقول از آن زایل می‌گردد و هوش از سرانسانها خارج می‌شود گویا همه شهر کربلا از ابنیه و در و دیوار و قلعه از همه جا از همه مکان صدای گریه و ضجه است که فضا را پر نموده است چه بسیار مشعلها که روشن شده و چقدر افواج از جوانان و پیران و پیر و جوان عرب و عجم که در جلو خود اسبی را شبیه به خون آلوده می‌کشند و بر بدن آن اسب این قدر تیر و پیکان وارد آمده که شبیه به قنفذ و خارپشت گشته و آن جماعت سرهای خود را برهنه کرده و بند کفشها را گسیخته و با پامای برهنه خاک عزا بسر می‌ریزند و دست‌ها بر سر و سینه می‌زنند و فریاد و ناله می‌کشند. و نوحه می‌خوانند و در نوحه‌های خود وا اما و واحسینا و واقتیلا می‌گویند و چقدر جمعیت از اهل بلا دهند و بر برکه به زبانهای مختلف خود سرود می‌خوانند و چقدر ترک و اهل آذربایجان که گریبان خود را چاک زده و سرهای خود را بضرر خنجر و سنگ مجروح نموده‌اند و شکسته‌اند و چقدر از زنان عرب که حلقه حلقه بگرد یکدیگر برآمده و با لحن جان سوز عربی دلها را پاره می‌نمایند و متصل افواج خلائق را مشاهده نمود که از ابواب صحن مطهر داخل می‌شوند سینه زنان و ناله کنان و طواف دوره حرم مطهر کرده‌اند و از در دیگر بیرون می‌روند پس

از مشاهده‌ی این احوال چشمان آن مرد نصرانی که خسته هم بود به خواب رفت و تمام آن شب را در اندیشه و خیال بود که این احوال و اوضاع و اطوار است که امروز دارد می‌بیند و این همه آشوب برای چیه که برپا شده تا اینکه دو ثلث از شب یا کمی زیاد گذشت و مردم دسته دسته و طایفه طایفه صحن حرم را ترک و به سوی منازل خود می‌رفتند و صداها کم کم آرام گرفت و آوازاها از سر و صدا افتاد و همه مردم و نوحه و عزاداری آنها کمتر شد و تا نزدیک به طلوع صبح دیگر حرم و صحن داشت خلوت می‌شد و شمعها و مشعلها را بردند و دنیا داشت تاریک می‌شد ناگاه دید مردی با جلالت و مهابت هر چه تمامتر از حرم مطهر بیرون آمد و نور روی او عرصه صحن و ایوان حرم شریف و تمام زمین و آسمان را روشن گردانید پیش آمد تا آنکه در آخر ایوان شریف برابر چهل چراغ بزرگ که نصرانی در نزد آن بود، بایستاد.

و دو نفر دیگر در نزد او حاضر شده ایستادند و در برابر او با نهایت ادب و خضوع و خشوع مانند عبدذلیل در برابر مولای بزرگوار و جلیل، پس آن شخص بزرگوار به آن دو نفر توجه نمود و فرمود که بیاورید آن دفتر را که اسامی زوار ما را در آن ثبت و ضبط کرده اید.

پس آن دو نفر با نهایت تعظیم دفتری را به آن شخص جلیل تسلیم نمودند چون به آن دفتر نظر نمود تغییر کرده فرمود چرا اسامی تمام زوار را استفسا ننموده‌اید و دفتر را به ایشان رد نمود.

چون آن دو نفر این حالت را در آن مرد جلیل دیدند از خوف بخود پیچیده و می‌لرزیدند. عرض کردند که آقای ما بحق خودت و بحق آن کسی که شما اهل بیت را بر دیگران ترجیح و تفضیل داده که ما کسی را فروگذار نکرده‌ایم و کسی از قلم نیفتاده است و اسامی تمام زائرین را که در حرم و رواق و ایوان و حجرات و بام‌ها و در خانه و خانات و

مدارس و محافل و کوچه‌ها و گذرگاه‌ها و مساجد و غیر اینها بوده‌اند همه را نوشته‌ایم و هکذا کسانی را که در حرم و رواق و ایوان صحن و توابع آن بوده‌اند اسامی همه ثبت شده است حتی زنان و اطفال شیرخوار ایشان را.

پس آن بزرگوار فرمود دفتر را بمن بدهید.

تا دفتر را به دست مبارکشان داد و بار دیگر بر آنها نظر کرد فرمود همان است که گفتم خوب استفصا نکرده‌اید!

باز آن دو نفر سوگند خوردند ولی باز آن بزرگوار گفته آنها را نپذیرفت تا آنکه یکی از آن دو متوجه شد و گفت بلی یابن رسول‌الله این شخصی که در اینجا هست او را ننوشته‌ایم و اشاره به آن مرد نصرانی نمود آن شخص جلیل فرمود چرا اسم او را ننوشته‌اید؟ عرض کردند بواسطه آنکه آن مرد نصرانی و کافر است و به قصد زیارت شما هم نیامده که مستحق اجر و ثواب و انعام و احسان خداوند منان گردد.

اگر به جهت جرأت و جسارت دخول در صحن شریف مستوجب سخط و عقوبت نگردد.

چون آن مرد جلیل این کلام را از آنها شنید با تسدی به ایشان نگریست و گفت «سبحان الله الیس قد نزل بساحتنا» یعنی آیا این مرد مگر بر در خانه ما وارد نگشته و بر خوان احسان ما نزول ننموده است؟ کریم را نشاید که دشمن را از سر خوان و انعام و احسان خود براند. چون آن مرد نصرانی این حالت را بدید و این سخنان آن مرد جلیل و بزرگوار و نورانی را شنید صیحه بزد بیهوش گردید و به حالت بیهوشی بود تا آنکه شیخ قبیله با افرادش به سوی او بازگشتند و چون او را مدهوش و بی خود دیدند آب بر روی او پاشیدند تا آنکه به خود آمد پس از سبب بیهوشی او سوال کردند مرد نصرانی به شیخ قبیله گفت اول

کلمه شهادتین اسلام را بر من تلقین کنید بعد از آن علت بیهوشی خود مرا به شما تعریف کنم پس کلمه شهادتین را بر او تلقین کردند و اقرار نمود از آن صورت واقعه را از اول تا به آخر آنچه که دیده بود و شنیده بود و شما هم خواندید بر حسن اعتقاد سایرین افزود خداوندا این توفیق را برای همه دوستداران حسین نایل بگردان. الهی آمین.

التماس دعا

پیر غلام ابا عبدالله الحسین علیه السلام

اسداله نظامی ایردموسی

۰۹۱۲۴۸۶۹۳۲۹

www.ketab.ir